













نيروى ارانيان

آنجه ادارای از کاری قردشده بر مسترخم اداری دند و با در است کرانا در جدادی آنروایش آنها کرانا در جدادی آنروایش آنها کردانا در در استراک با این برط کردانده و برانسان می این برط برداد و دین

یا روز گار مامون عباسی

26.2 %

برعرب والخدا فراف فت أمى وفهووا ع ي جران بودك ايراني فريدت ومولك إنت نقل مود، بدرم

مرکزت مرکزت مرکزت

بأم اورم وتحسدون فسره پارسان -روزگار ما مون عباسی -الديخا والعربوراي في وفران كذب المنزاوارد أستروا واي لاين آل شايسة ويد عن فرواشي مودندي كالتب الجوي تعييمكرد (1) de دوره امومان راك افروده اين فدمت دانكام دي سافاى ارا سكفرواهي فسايكم يثن بباشرت فبن أداى في كرمت المارين بدان بيات نياد. منت سای جوز کونکونگ دنده ورآسين ، المن يش و فقر حات علنا اوضاع ما دي و إمها عي ربياي ملاأن را وكر أون ماخر وصيق المارود فاع دائدان في المار فالمار فالمارد يل الأالك هيد دارا في اسلام در ودرو بعني درورو بقل مؤرثتر والب يستر فود وليل الأنكر أرثيدن إن فبرك الأعرزة الركون بانصدح الروم بالخواورد، المسابي في كرده إلى المان مود والمعلى بدولت ، ميدان برطوق بوريالت الم של במונין ול בתונין ווה לבי מוכן ב מול ביווניונים اكريوند إيادتقيم كم واكرنواحيد يشارنواح واد مر المن من والمن إلى المنات كم الع وما ورف في الما في المراف

دران من دربارد انها شاید و کرنود دردان بامون این منظر به مشرف میسیاهای غرده کافوان دمیناهر تدن با دمنی سکند کادخانی کرد دیکن دارخود هم کرده ایم کرد و تا مع باری زاران می کردان بدید ادرداست بسرومش (۱۵ فرزی بود منی ایای خود دادگیم دیاران درانی از دوره کمنگر کرد عمد میزود و یک باشد می داند. به داشد و بهای تدویس دردن درگر میزود و دارکشیم دن ایوکر دو کردها م مرک و مید کرد، من بادید این کرد داشد به داشد و بهای

ازنوایی افتاردوددد به فرزهی اید کم با موانان دادیکرد و کردکردن تردت و داش اداک کشت منان ده کی البیملی جزام کرد و دیگانی افزار میداشت ده ایران که انداعات و نویسید و میست المالی اما ده بهدادن از این نداخ و نیز امری می نمشید . این عدالت و برجال شد هری میکندامهان مدرک که اندام می شده دادن ندگان نیز امری می نمشید . این عدالت و برجال شد هری میکندامهان مدرد کی کشد نده و نام و تروی می میان از داده

الزامجاى انجد ارسونا وكرفة التربيروالذ وعون فرو ازمية المال وغازا ويش زك ويارخود كوالهم

این بود تحقیری از زندگانی لموی دستی میلین و عهد میم دانسیار - دین دفعی می اگر ا و دره ای بعد مین بر کنی معوم و اید شدک تول در شکانی سال آن در تحت با نیم تروت بی نین کرده ، و توکند دنم نے دادان طرزامان کی درویا سازمات از کرکردن افت

این فقدون و دیارد فاید قشری که وطرف بشتام من عبداهاسی جا کم عاتق بوشن یا ویکوند که دیهای مرفق فقر او بسیدنده بزار بردار و م رسید و دربرگداین مروز یا مشهی بود که وادی ایند فرون به بشود. و زختیدها برد که بستی درم کشکه باشد

برس الله أن الماق والمدوات كالدخوات كم أنزان في المسؤول الله الله الله المدوات المسؤول المدوات المدوا

ور مقدم واراف

۲۶ جرال بریمای صدی گوانگ و بازی در م گور در بت و مورد انها جرال دولا در جالی و فراد و بست طرق است: حتی او بشر و جرب در در دارد ارزان دارگره اگرید ، درکان بی جربی دری برگار انسان هر با در در در به در دارد ، ارزان به برای به در دارش در دارش در دارد ، در دارد و در این به در مالی و حالی به سرم بهای به دارگ در دارد در دارد دو در در دارد در دارش در دارد در در دارد در در دارد در در دارد در در دارد

سه مربطان و الحد مدس وه (دانده وه) و داخلان درای و براها و مواهان درای و دراند و مواد در دراعت - دران خور مری در براهم به که و استری المیته الی داخل فی آن به بایش و داند در در بیسانی انصر و فراری در در م کا دیس ۱

ری حداثر تورستاست که نوامن و نه بعد دون و دقنه دقه بی ست مناکان این بیشد چین کمد ترجه دوند و میدانستند که نووت صفری بهت زنده که د تغییر اطلام و قرایش و در دفت م زندگانی دوای تا نبری بهتریم خابران بوست دوقب بودند که میا داشینر مشد در بای تنم رومیت به افی دری دم که ایدف اوگرد و با

دون بند و مدولی کونده در بخودگرفته کاریجانی رسد کونشت دش آمریان برندی درم در ناشی کلید و برند بردد و در ترویج عالیت و خدیجان کرد و درمیان مدت ادرای مان به مورد درمی درمدانی کوندود

مدرو وراد المراقة بالمراكل ووالدان المراكم والمراق المراق المراق

مهر قانی که هر آئین به مه از دری چذباز تجاد ژکند به آدمزار درم رسیده است ، دریا مه ل مشکر یا ن به مه م گریسند شرخ به شد اگر غرزنده بود داری خراری شنید شند قرخ بخشب ادم ن بشش از این کشیدان

كوينوي فرونا زفد بت وريد كمرى شند فان كالت والديد بالمريد

د ۱۰ و مشاره بروایی مهت کریمی عد او موصف از غر اخل مکن که و مورد ندانز از مول اوقیه (بروف و بوند و تشال مول ۱۵) افرد و مما از برگره عزین شوا دخت و الفصد برایت (و اصعد برایدی تصویحای ما ای) : ادار براه کری د وارت نا داد با دادر ای می می میده و در در ایس ای به کان در تخد یک قد در در با بد دوجات براه به داد و برای و با در در ای در در با بد دوجات برای و با در در با بد دوجات برای و با در در در با بد در با با در با با در در با در با

العارض المانية (2)

الا الرسود ال مودود و المودوم بروج ال المواحد على ما المودي المروف المودوم بروج ال المواحد على ما المودول المودون المرود على المودون المودون

ی رسیدی گذاخت و حرکان می این قف اگاهی یا افت حرامان میکردد.
اد ضاع محک بر دوره برای تو اخت تینبر میکرد ، دارای و تروت بخاتی بی شایر نوروی این در دو بسان می دود و بسان می داد و برای برخودهای از این فراس با در میکرد و در شایر با داود و میکند با است که جاتج بی بسخت به ن این آبر از در قدک ۱۵ کاهر دکردد بر در شایر بان او در برگ با با داود و برگ با با بازی میشد مجانج به از کشد بسم بر بسان که دو ترسید یا برن برای دو بیشند بی با جرای بیشند مجانج به برخود بر این میشد و این با بس با در ترک بی با با برد و این میشد و ترک برد و این میشد بی با جرای تو برد برد و این میشد و ترک برد و این میشد بی این با در این با در با برد و این میشد و ترک برد و این میشد بی این با در این با در این میشد و ترک برد و این میشد و این این با در این میشد و ترک برد و ترک برد و ترک برای از میشد و ترک برد و این میشد و ترک برد و ترک بر

سه می کودیون تو به دو میدود برگدام مقد مدیای متی بیت که خانی ان است. بقی ترقی و داده ا ایم کرده و دیس این صلاحت دوی عرب در دوده عنیان د تنفیدان هسر که عناف مداره این برگذار فرد، برس استان کل مدی کاف می های بی آن این که در دون کار با در فرایم برید بطر مقدم و تا می کی کیس دو دکرید و دفوام کرد در غیر کشکر د در و فسیار سیسی و در داکل فی اول تر برگ نیخوام دخت نوادی کاس کردن عصر علال خون اد داکر می در فردن ادبیا ساخ کرد برده و در دن این میشر شدندان دورد

دیمن امن از وضیات میابی از نده هی اور تر برگزی توایم مت نوایم و شدنیا دادی هم برگذی هود. علی نامون از فرکزمجی درفون ادبیات فاکرنر بوده وجدن ان محرث و مشیات آن دوره روش فی گود و در هر حال با فرکز واد فی که روس مطاب شروه بازود بودی خودم است بیشر اختصار برا فردست نداده و ترملایی کرمندان دارای ایم سیست بجایی خواهم کذات

(پ) زمازوانی ایرکروی آنین گردش (۵ به قازی ای مفرقی در دویات دید دیات از گرفتم برای زم ماند روی دیم برای در دوی دیم برای در دوی دیم برای مفتر در ماتیمن مفتده معاصری خان آت یا مکه دشه ی ففتی کر دیمسرا دو داشت

محکومت وی چه عضده بهشند . پس بهی درستان اکتفاعینی که : بها دروی کود دوره م (۱۱) ترکی (۱۱) کلوامت که جارد در به شاوری دکتر ی کرم داره موای احت به درگاب (۱۱) دوراد) خارج دس که بازد می موزی به دورا دارشد در در این دارد و در این در مایش کی با خوج ماید و داری بی فادن می مودند افراد

W

برگله یمب و نعیسه برین و نوع خدد خدد بیش و ترسد دا از از گرمتودات اوش ایم گذان میلیدگریزال آمه کشد. بیش و جرا مردم بود از برودان گجرت مان وی کشت میروی ایس

میعقد می سیکوید ، علی خواست ان خود برزی واد ، خار ترمیم مانت که با امر ال مسلمی بعید للی ما در ال مسلمی بعید للی ما در افزار می خود با بسید از می می از بادان میخبر بود با بسید از می میداد به در باد و بازی می میزار در و در نیما زیر و می میاند و میگی اور تواند و میزارش کرد و در می از به می میاند و میگی ایران کرد و میزارش کرد و در می از به می میاند و میگی ایران کرد و میزارش کرد و در می از به می میاند و میگی ایران کرد و میزارش کرد و در میزارش کرد و

مستومی ۱۰ تکسیل دنده میسوی می دانی ۱۷۱ گود. مد تا مدیده میدان دیگانید ۱۷۱۱ کارند داده در سال برای این این در ا مدل مرو کردان میده این میدود تا در این میدان در این بر با دیگ سد دوستان در میدان بردانی با در میداند. و میدان و در سرد این در از میداند میداند برای میداند این در میدان برد میدان می دادند و با بیداند. میداند این م

على فرده بدريا الكنتر)

میشن این المتم و حفومت ایونیم وظریک مکومت و می بود و جرجر میدا البت داشت ، مال مال خدا مشکد استدخا و فرمان خران خداد ندود نه فرمان مروم میمان حکان به گفترد او بسریس مرتبع برای داد و دک میکه باعث ن خالف بدوند این مراسک وی میری ادرا البت بادر مالی دسید مقد و اشعا د قراردادند کرنگی بودکه پرسندش در دکافی مود اردون دار رخت ترونداد.

چلی سیج کو د شید نیز که جامان عرب مخصرها قراش جون دا فارزندگانی بود بال اندوی قرادان د بشت سوست یامطه مع بسید را بسرمبردند ، این بیشداشت واین آدرد با عصیده فلیسد مرداران خالبا اصطلاب بهامیده من می گفت، عبداد برخالدی بسید از طرف عنمان مصاحب نجاد براروی شت شده است و فروان ترکیم و بعد خریشی با فلیف یا تروی با دوی م رمیده تهت ، فیری

Superior answer of organization of the superior of the second of the sec

inthe standard (1859) as it industrially as for the so we a

دراطران این مرضوع آهد وخرددگیری گردنده با زا از همیر بینید گورش دیرانش غرد. و عما ن این درمها را دادیش آن با گرفت سندمک از مجدی درگفتی داش برنیکشت عقاویران شمان منا صربرگر دکاریا می ایم دوی را جدولان دفرانشان خرو اختصاص داده بود داین خودسب شده بودگر جرایان قرایش نمت بدوجهی بردن و دوبارد از برگوید . نیرا ایرش ن ارایشت شودند و دادی شده ادال شمان کی ند بشته دو رخود نشندانی می دیدند

این ج اس که عقد وی اد منگان آن عددا در باده این نیر نش ن میدید - برد ا ما آن عام برضده نا داری است امیر جانبان دور تشیرای حبار باین برد نبات عربی نسم فتی تخود معا در خود نیر مستقد بود کمی با این و در نسب باید نبات جربی نسم فتی تخود معا در خود نیر مستقد بود کمی با این و در این برداد د امایستی ادا توجه میست بخیر دا با در گر شر دارد این است ندوس از جگ برداد د امایستی ادا توجه د و در داک ن در در مند یا تی دان در اندوس به برای و باید برداد د امایستی با خوارد د د و داد و بی کست ن در در مند یا تی دان در اندوس با برد با ترس و به نسبت به بی این این د با در بای کار می نام خود اگرفت و این در اندوس با برد با ترس و به نسبت به بی این این در اندوس با بی این این مواد برای و با نسبت این و بی این در این در اندوس با بی این این در در این در اندوس با بی این این مواد برای و بی این در در این در اندوس با بی این این خود اگرفت و برای کست در ادر برای و بیش و برای در این در اندوس به در این در اندوس به این در اندوس به در این در اندوس بای در این در اندوس به در اندوس به در اندوس به در این د

میون علیات از در بر بخشت پرسان ان دورد بردیات دهر سرتهاندا مدان بادیده از اختاری از ان تورش برگی را براسند، می می ترک را براسند، می ترک برد از مات برخی ای ترک برد این می برد از این می برد این برد ای

مرد ال المداري على المراج الم

الاعتباه ایود این بود که دارا نی ایج مسلانی تاید از خراک شیاند روی اد مجاوز مذکر اند ان ترل دراه خدا صرف شوه مهرد برطاهر قران رفت در مرا با

The territory of the second

وسرونية والمدر والتراكية والمحالة والمرادة بارنی به این در بازاری در این می در دو دی ای بات باده وی بدوات دان دو كارد ميد وزي رغل ورث م حكوان مو در كا بود علل وارادد. رض كف و اى قوالمان اقوانان دادكسند كفيد إ واى فقرا بوالراقي دُسِنا رستري وزخطا بالرصة فالكنأت كاخترا ألجية اوتسك تبسة خامستدلعة ادما إجراكنذه in ite with it sit is within Con is in the interest of in a con in which وادرج والمسيد والمام و الماد فرا و فودا في الم و بدافت و المرا الله رو دمش ارمیدکی و فراد خاست کم که تم را محل فنا از آزار معامیر بریان نیرا و آن باردند را برای دار بردی دارد بودرار بخط میش و اوروم! وْسَا دِرِفْتَ وَلِي الولا ، الإوْجِ ل الشَّنْد فِيرُوكُ وَلِي عَرْدُوه و بِدِجَال إ بعا وراع كه اجد بولند محدد كم دني رى از اي فرسنا ورا بازغاند مي زينوا رود كار معاديه جن كردار اورا مطاق كفة رش وير فيلان نامة وأثبت دواك وشية And to his of the man to be is I show فلون السائر الدياس بين الت د « فريل الله دواج الجرواف Egypt Sild a topide. viewonitin more. شريى والمدارة وكالفراق والاوجفال وبرانداره براني زي فل كن ومروم لا الأم جار

ین و صفیات درس اختی فات که ۱د دریشی و تفتی که دست - رجایلی دستریک بر سیلرفی جا عتی اگر تشکیل بید فته و کافی است کو میدند براید خان دعات نعبر بی استری با نمی بیشم نیم به و معد برون می میشان از بیداند مین مین میدند نمی امن به جایک با برخود می می افزار از این این می در دارای از این این این این این این این استرای کردند ، بالله و افزات و اولی بیشی مین مین مین بیدان می در دارای این مین بیشان به بیشان می در در این مین بیشان بیدان می در در این مین مین بیشان مین بیشا

स्तित है है। तर 35% के जाता के किया है। किया के किया है। किया के किया के किया के किया है। किया किया किया किया

الله رين فاف قارية

دراندای - دراندای - اکاره اور - مداد. میان مرار - برادیر و آماز در - مرادر رسیاسته اینا داد

ريافعون آناميخ الم دور فترسط تسكيل مديد كان فلوفية است وزياد تنهي يا بعيارت وظ عصري بهت كد هذفت ويارث بي بايك مكر درشكش لند

بن دقع را نا به جال مان علی دصاور نام داد و نباید دورهٔ اید د خارج بارم بها می داد و نباید دورهٔ اید د خارج با در بها می در این در این مقال ناید باس مقدان ناید باس مقدان ناید باس مقدان ناید باشد می در در ناید با این مقدان این مقدان ناید و در ناید و در ناید در در ناید و ناید با در در ناید و در ناید و در ناید و در ناید و ناید ناید می در در ناید و ناید ناید و در ناید و نا

۱۱) مود آداران مک کوفرگی که احد مکرفت بادی دومای که دوروسا جود وروش ا

د جوی بخشای قریمی جری مداد دنداستم اداکی چزی بگرفت. بعدی قرد عدالت در جود ای با برجا دفارت ده کر بردرش عقل که با داد نیک میروداد. چود تراکم بری خود اداد چزار نفراست بیلی با دخاد ده قالفت بردگفت : براد. بریتاعل مال در چری خواجم داد. بر برید دوگر آن میگیر خرصی نفراجدد ده کی میرکی تا از علی میزاری خود چری خواجم داد. بر برید ایم استان به میران با براید در ایم این براید ایران میران با از علی میزاری میران با

اما ده فرزند او حسن وجمی بسلالت احتی دیمکدین بودند و زاندادی خود چیزی ادا دی ها در شوانی که بایسر دیداد خود جای رفتا روا دری دارد که در دارد دیران همل کشته بهت صفا شاید کرد وش و کرایش بهت ۱ دارد بازگشته و باش می ایسانده دیران آن دوده است به بهران احد آن جران در ندادند و از دیزاگشته و بیش میان است

معقیده خارج آن بود که فرا نردایی منا ازان خداست - در میکی دانبدید به مخده پیداش آن دکت در این بود که علی میکنیت میان خدد دامان آن در دار گیشتان آدرایات میل مجدر ساخته در میمیس اورا سرز کشش که در ازاد جداگشت

العراق و تسخ منفورته جدمه در ۱۱ وین اصعیمی عطل در پیش از مثنا داشد. و انتدای ای دند رسیمی در دارسیمین

د باروعلى جرموان كفت

على مردى بود بصرگار ، تمنا لى بودك بما ريكال دانشان ميداد بلامين أمني فهم الخالف إهوائ فسس باد جرد او مادف ود سرف سنودی فداوند وکردارخود منفوری مداشت. اگردوس اوش فود الرعفوان براي فونض ويهوان بخراسم اوي وانت بشوت الجيم فايد وجواني سيا در والادي ود بسره كاراه باعدات بود نها ساست وزيل أيستعلع وني باتمامهماني ان مستى وموت على السكيل واوديود در المن ومدورون . در عل ومواني ومرفاري الدسيدو موف براي مفردي ورضايت ضابور أوأنى فرف الدروم لا تشدود ويمثر الألا كار و ترى الخام ده 1020 100 100 1000

عدى في خاتم صفات على و والصير سادر بنورسى وادواك د .

الأكار وعدات و طور على الت مي أن رائت نار و على والتر والواراة ال ميند. ازونسهاى دنا رقائي والامتال وفتى كذر بال وتناي فوخوا الميث الدائد الكراد أرسام وغال مشرا مشرة برادا لكشارت برسته باخذ ورحك وجنال ب وورتها ي المفرنس بالزوات محله وحاب وك مراكات افريس مخدد وستراث وستب يداده

طامد المادا فودوا معاددان وبازندكاني فت داكرار فا وس دعادي -المان المنافقة المان الم

عاصاريخيد ووندادن البي قرم فريد الام يكذ واليفايان ودوث والسار تهى دمسند فانديدومت درفي مهر موندد

ز رادرستان د بنماس قرق علي و الى ترسد وص ما والى دخسيان البعرف يا بال الى كذ ولا بناى المدر و فنى بروما يك بدن بالما يك المن بالدور الله ويدا كان وراينها والمرام و د براب عادت و و دار مورد و در در الم who milimi obito of to be side من فنين أواد او يوش بن ب كملف و دي ديا ؛ وكالاي خوريم ملك ج الله الله الله المراجع المراس المراس المراجع ا قراري و في مديا داخه د داخوام داي داجال كه على ترم المري ديالت رای بندان نفت کرستی دادای جین اخلاق جود که . روسه ادای جود کوشی این وروا كالمورور والمرادية المراد المان المورود المراد المورود المواد الموا مارون كالمساورة والمالية . معالى المالية المال يعاش والعيام على برع بدر برمين وضوع ادو والأست ملك ميدات عد درياي في ور فاه دارد اك درازد ورفاند روا على كمنغر بيشراني بودك غرعاص مثال وي از تراه جيزي في بوند وواى أداوا بالعدار تمام مخلاف نشائية أبي عباس ومنيرة بالتر مس ازاما بافت ري اروندكد او معادر واين عامروسا يرفاررس عنان اصرول كن ما وقت كوف ا واعتراف كنند وجن سميت لهنيان برصد وكارة بجريان افقد مركد دا مخ الديداد و وبرفه والخواج فلعاره على نبذ برفت وجراب اواز امل بالمغران بودكره (مون فرو فرائل بم د کاری و اندام) داين ماد كانت ركف، بركه البخاي من الى الا در برك معاملان ورا اويد م كتاخ ديد كاست ولا شان مي درف وطور در دورو دورا دارنده برای او نیز مستملی والی نیت که غیر فرما فرا مخدارت م فروایس

College of the fire the fire of

د بی با وخررسد که تیجی بیدی و تیم بی که درجره انجار ادبود شامیان داوشام بید به به بی معلی زادیک این ان فرساد گذار ، بی اور گزید با برهم و بینان باطل ج بیم بین اداد : (دنین به میل خرش ندادم که زبان کسی بیداری عادت کند برجوت میم بیس الیار بیشنام ادبیری میکن خرش ندادم که زبان کسی بیداری عادت کند برجوت بیم بیس الیار بیشنام ادبیری میکن خوارشه ان بازدار ، میان با دربی و ادامی کی میکایان دا بیم بیرده جانب بی در ادبیری شوری نورا با دان میمان خداری برده جانب بی ادامی این ا

من افعال خارد المراحة المراحة

المساور می دانشگی به ارت یا فقد آب در بر دوی دی به بیش بست، دی فالله مدک دیک می دانشگی به اکرشون می نیز مین رستاندی در ود در برشک به می هد در ست و فت بستر فت کرد برب می نیز می در میار در در این ست این داد و در می این می مان میدکد آب در بردی می بیشند و می در میار در در این ست این داد و در می گی بازی گا گذشته د کمل را در در این می بیشند و می در در در در این ست این داد و در می گی بازی گا گذشته د کمل را در در در این می بیشند و در این بردند و می گی با جاز در در این در در در می گی بازی در در در در می

ميافيا شامسة استكاددان جودنيا لمرابا فتصاروجا كي سخى جدا وكروروا وال تحديد

وای تیکان

(۱) کلی برقی (دودادماتی بیگی) می والم دیگی تاریخات — «کلید» بیگی د (دوبای قدم بیگردودود)) « نابید و بیران کردار – کلی بیش و دوبیلی و دوبیلی تاریخ داند نیز دان ای بیگردودیت عرب از بین بیگریز و بیران می بیش در بیران می در میشود میشود بیش در در بینان این در میشود در در میشود بیران بیش در این میشود و این این بی با بین داوکرمند کردان می در بیران میشود در این میشود در این میشود در در میشود بیش داند. میران میشود بیران می میشود این میشود این میشود بیران میشود در این میشود با این میشود در این میشود این میشود ای در در و در این میشود این میشود این میشود بیران میشود این می

ا فرزسی الموق مهستنا ده کرده و کرتی دار توانید معنی کرد که برسخواری برای تقییردد دار خوا کرفیه اصنب بیردوس بری کو بری آم در سنان نیخ او جها ماست بردم بجهنی والده اندیث و عقید و بش داخوارش کردند این نوش بردوس یافت بود وان قسیر و ارده کشت جدد ان با رکی دوری کی جامداد دما ترخوب بردوس یافت بود وان قسیر قر این بردی با که ماستی بیش قبیری بود احاد دمیول برد کرشه کرد و در افتار را د بسس نیز روش این شده بد با این کا تعقید شی

هرر مطابی انترنیس دسادگی دهوش عقیده پردنوس را موان داستگی گفت در صرف این می میان معاور رخی تجرا رشده ایت

ه ن چانی انو نرس د درباره ی کای ارد و یو عامی چید کرده بدو یا دواد ریایی خربی خان د است برید مزن او ما بروم خاند در بان میز بها ورز و برخان گراید و خرب خان را یعنی نست دید و مودم کی کوانی نجاند

معدر جنور که دو گوی د مان برای دانگرت برده در برنزیاوی مرد و دارید در در با بارید دادد در معانی عالی دارید و دارد

درخ ادر در مادی به سازگرد که در اسلام مای شریاری در کار مای در اور باشکان میاست مجاندای در استدادگرد . به در معادیه کدهم می طاف در اور باشکان خودگذری . در بایک ماکردی نیزک دستر دارم در در جای ای به کاری در کشی در کشی

- weil (\$)

طبی دان تی در افعی کند در شا بدان بونی که در در در در برای فرن دجه ان سامی ن فرد مخصر شا عادیدان در شدندن چرفی در تا ری بود طبیعالی در سیرندر در می که عادید به شاویزار درم بدواده در خریاف کم معادید در جای ن در صدیدار درم واده مهت در این است شرکت و سادید . مرامیان ی نیم در مواکر دی . مگر میدار ایران بر درجا نده و نده مرامیان ی نیم در مواکر دی . مگر میدار ایران بر درجا نده و نده

دا) جاست - دوره دی قدم (فادیت) می منامیدها - دبری (دُون اندا - . وابدیان) و مورد توهد محترب می منام - بیشت این منام - بیشت از منام - در ساز می منام این م

معی حید رستانت یا ران درا بها دیا میکوند و علاده بران در می وال دسته قدی کریف ن فرید دیوند معادمت او کل خود فریحه تیز و فکر صبح بلن بودکد درا سی خرد کای ادرد - جراب ایناد

رست دو العقيد من دراره كشدش في باعقيد و اعادت داده و كشدال فيان مترانم بترتسيد و ندا ميدام كران في الالى مان كيدواري ارميد براي فاري خدد قدادوادي دويش من بويد كو دني تواني بان في اي مان ارميد بريان كاري

wyter 3

دوانند وين معاديد جدود والمصدوشين فاجداندان تجاوزكرد ودرا ملام غلرا به قد دست برد - الرحني بگرنم ش بد ایم ان حدث كار نگر داين بارد حسن بيري دشت فعي انجد باريگرندگذارد

برداری ودستیانی و کسر مروم به مونت اعصاب دوندنروی او منعام مشواند دیختی مزامر ادمین ک

مدی درزد و جارش خوک مردم در استوند رزد برد درگذی مداد در در داری کارخدام در این که مرم افز بردیم با مرم دا فزرین معارید بدولی داد: (چرن کی قرار فرنید و و خود دا فرید و ندافشان دی آجامت خداد نیراد با ی چین داشته باش که تو ادا فرید داد می ادان

was from the second second second

معادر هدے جن مهند معنال لغت ، میں جا ایمان ترقی فردی ووجاز بی ن فران اور اور معنان فران اور اور معنان فران اور اور معنان فران معنان فران معنان اور معنان او

ولا تساول الشديد والكويلات المات وكالمودي والمراق الم

مراکد کرده موی استری مروری ان بربازی کسی گرفتایش کندا شکل بر تعلف وقری نیزیکل (۱۱

بعان تعام می دا بری خفخ ای حکی نیز باید ظرمیت بایسیدان آدگی کر ریا کر این اخلاص و اینان اونسبت نبتون باعث پذیرود در تعیر پش بعیرای امکام و در دارگ دهنده حری در و چیکس آن برام رخ نین است مقاصد خد قرار داد و خواستان به شده و مخ است جازاری کشد

این برندم و کی دفت برید البدود دادگفتاری فرم ادا و عالیت بخش عال دری داد میدان معتبداد یی برد : در قابل مارندید کومیان حود ایمدر ایر نفار دخش دفت فراند غارد

شمی شنی سوار میداد در این با در میاند و میاند و در میاند. ای فردار شاخته دجون اما براد افزاره و امکا و میتروین اعدامت بدو و و برد در این میترود. این مردار در در داخل که در در میترود

و ساده چاندو درست

معنویه میمونی تو دستاریات و نیمل مهام ما ودون داشته میان می واید می است (درش بوند و منز فیز نود درگذی» وخیست از نیسه در ایرک کهای ماهایته منزوان موف می ترکند که رفعه بداده و مدعرت در در در در در ایرک گذشته این مده فرز درست که رفعه بداده و مدعرت در در در در در در

المنشئة بين موسان و معدد المدرود أيل مع ما مداور المدرود المد

ری این دو در دخمان دوره با در منفوت جنان دیدا خود من ایران در دجنان دخصه می افتد که سر در نامون شون بار از سار به ساری در داری آن شریعود چنا مرموع شدان از در در نروی در ماری مند داد در این منازم سند

ا به توقی از ۱۹ با توقی می گریدنده دست بردندنی بهودید. مناب و انتخابی بهداری در آن نی مدت در بدو وصل مایشنان برداری با دمهنرای در دندن به زاده و زنبان ناشد آن در ارشد اقید رایشن دانگ کشت دیرون در در بازشان دادانت

دوین شخصی او با هدت احتیا برای برشود به ایستان و توریخ و دود یا این به خنص ۱۱ افزود ایر استان و داری ایر کندیک او کندیک و بر ایستان و برخان و برخان ایستان و برخان ایستان ا خرود افزود ایر ایر برخان و داخل منی بهت دمیان از و عیدان درخان ایستان میدود ایرود و برداد ایرود – بدران افزامها دود زیاد داداکه بردش معلوم نیمون آن کاری کنیان نمدر کرده و داده ایرود

ر این میاد کرد جورا فرش کا درم برید برد میرای دافله بردی در نفیده خاطرف ای ک برگار کی بید قدرا دری برابرگار و عنیت بخوانی)

الما من موادر الما الموادر الم الموادر المواد ان در جرست و در آمر معن ف حد احد اربا بدرم و در در با احد کی م را تی مقرد و معنی ا در در با را حالب مید میخوا داده میخود و در این مشتقی نیز برگویس انگاری دادر شرع ده است معا در در در این شد سر بافیت او باران کا باسد در در ا دو در کرد را گواند معار مرحود باین معنی مسترف بدره بست مد و اسمان این است ادر بار معار مرحود باین معنی مسترف بدره بست می موجود می و در در در این و دار خود و در این مرحود باین بست فاد دار بود و دار خود و در این مرحود باین بست فاد دار بود و در این مرد و در این مرد بای کر استان می سرد در مراف بودم و برای و ماه این مرد این مرد و این و مرد این مرد و این مرد این مرد و در این مرد و این مرد این مرد و این مرد این مرد و در این مرد و این مرد و مرد این مرد این مرد و مرد و مرد این مرد و مرد و مرد این مرد و مرد این مرد و مرد و مرد این مرد و مرد و مرد این مرد و م

Joil where I)

علاد دریان مدهند به من را مین من وقری نیز با اداده او قدام بودند در به نواست و در ایران استان می درگرد در که با در در که با در من و در که با در من و که در که با در من و که در که با در من و در که با در من و به از منافعات و در منافعات و در

از اربوهای است و دور و زیبل مشده درگذشته به بنا در به موجد به باید در دورت از اردادی می از ایران از اردادی می از اربوهای مادیده بهی مسیده شد. سده میروناید (ایرانیده اصلاح میرد) در ایران شدی شده بهی آن ایران ایران ایران م شده میدون میرد از ایران ای

معايدتهم بين فلدود وديكشر الحلال يساسي فردان ميلمة والح فاعلما وين وسيدة ت مناور و المرف من المرب الحارية ي في الدار المغان دنيا تطف فردا استدارتايد عاشدهای سود رباط معاشقام بود از دی ندارک توان نفرش دهی عدا از مراحشیدد الد او دبار مقددن بي يكال عربوان العلم وي دباراي زبروين in of the Service of hippiness is مرفاز دى (كريوز شدور)) حريضات عقبل بادري إفلامي ادارا كالمرافي ا ي والي يراي الهااما ويا ي in introductor una com (Por in 19 France and the interest of the second فالما معامل من المراد و المراد الم المقرار المعالية والمن الما ويالعابيل يجرم لامعاوم يفدكن بالكافرة المحتجدا First in ching the or phoposition الفيق معاور وبرواري ومردماري الامتراك جارات مراز المراج بالأك James (3) () which is provided in د ف فدافرزی رایجان از کارد وهدود ومع ما زمط عن على ليد من من المنان ودوا شان ما بر الخواص برقد إخلاق بماس معادر بشسان الكال قرعوة ارش القريف في الثولا بننة وسترة والدنت دميوة يه ساورك لادا وزير الفرف والمنيود وأركن وورات ويجدو است والمرسران أوى العالم عالما وزى كد صفرت على رُياوابن أبيه را ورزمره كا رف اران خوايمروه واورا بالورج مقرب لرده بردمني جدواه الانكد فرمروا

معمل موم مات سادر، وبالشيان اد

agence the war for

ا- درا مد من و

معامه جای امیامت بردگر افز دا برش مرت رفته با درخت بی برده و فار میان . معداد خش بسد بدد که به کس میان دادان دادنا از میان نی دو بسامت که به کس بین صفاحت نصف با شدد کارای فود مرفقت ی یا بد در کار این تی تواد

ر من مراس پر کا معادت تصفید میدود کار بای مود مرامیت ی با به دیرگاه اندی خوشود معلوم خوابدگردید که میدان میدادشد با موادد کارخوداد دو دونیا ادرا برای جان به مزر دان کرابر را برای بعل مرد پیرد اقداده بود

مرت در میلاید افت شد بردگری بود ، بشده درگ ی کربرای لطف دی در شرکترانی برد نرخ میلای در انتجام بیگر ،

ان مرد ترک برای معطف خود داخل ف خودث اود فرمی نظم انگف وجان باید دا مستواد گرفت که از برگوز هادشه این دصون انگ داز تند باد حادث کریرمیة حکوات یا ی ل گ بری اندارد کرندی ناب

مارد دورگس نیوردم دادر ری میشند بدی می دود علید تدوی ها و تری می در دود در می در در با نیم در در بردی از بردی از می داد می در در استان میداد. و میشد می این می در در در می این از می می که بیداد در این می در این می

درید از دوما را سیاسی را عقده در مین روش مهت. این گرده مرش ایمد چر برین ها مدوم دست با زمده دمانیاری وقت وایش رقت ی برگسون تشمیس اده خش وای دا بستی ام برگشد در بای طراق خرد مرجه نرد درجا ری باشد

دیاره خود خریس علی المجالید از نده خریس الحرر شاید که جه بایس دو ۱۱ اله و الماده می داد این در انتخار اله در الماده در الماده این در انتخار اله در الماده این در انتخار اله در الماده این در المدر الله و در این الم این الم

ین بموین مینر باید درطر می خصابعی موج ویات در درجددیگیان کمر افزیش از محصد کی اگر آن عالم با آن بادر باید درش سیاسی خود جدند بختار شیاسی می اید روسب نیاز در در بدو درست نسبت برن دعقا برنیشان تعدی کمند

مندی در (نعندادی) عجائے دعا کم عات) کدر باتی بلغ دهدی مردف، ا عما زشته مادر خراب که طور ساست هدا برای او بزید محاج باستی زشت که را در دخو کرده دان الکرنم که ای کاش این روش صاد اتور سجاج دوگران بود!

ئى دولى ئۇلىن دۇرى ئەردىلىلىقى ئۇردىلىدىلى ئۇلىن ئەردىلىلى كىلىدىلىلىدىلىلىدىلىلىدىلىلىدىلىلىدىلىلىدىلىلىدىلى

الله الله و الله ي خفف و فران أبيا رويك القامس و و وال ي فراريك و نفك و وحد الما أن و مد وجرامه و رمه والله أن رويك من والمدار من من الله والله عن المرابع المرابع من المرابع المرابع المرابع المرا المنظم المرابع والله المدومات منام من في مستوعها في ما الرابع من موادم المرابع ال 45

المدروى ي فروند

Comment on Strong

ای مفات برگا در انفیاط قرام داخته اساند چهدیفدی دیا دارن به تردی مخت کرده بر گفتار دارند ساله کا دگرفت داسته را برام کرید مها در سیکه در کافات بخش داشتگیر برای حتی سین دیدف کش ده باید اینا بیجگاه در در دادن نفا در دم نبان نی داکمت در در خارخ دراحتی شب برردی ک

مِنْ فِي الْمُ وَعِنْ بِي الْمِنْ وَمِنْ وَمِنْ وَمِنْ وَمِنْ فِي الْمُ وَالْمُ وَالْمُ وَالْمُ وَالْمُ وَالْم فِرد وَجَالِتِ إِنْ وَكُلْ مِنْ مِنْ مِنْ فِي مِنْ مِنْ مِنْ مِنْ الْمُونِ فِي مِنْ وَلَّالِيَّةِ مِنْ الْمُون بِحَالَ إِنْ مِنْ مِنْ وَمِنْ وَمِنْ وَلِنْ فِي مِنْ وَلِي مِنْ اللَّهِ وَاللَّهِ مِنْ اللَّهِ وَاللَّهِ مِنْ

(ب) - دمت بندی امزاب

این کل ته دوره بادون ادامه و این عبداد تصعید در باره تجری که ارتیان وری در خزار بازار ندرود و با رون مذاکره کرده کورون که بادون ایرکم و ان ترین طرموز آند این تبوی میمان ساز برای می رواند ساخه از این به به ادامی ساخه این میام کاد دخت دورای دوره برد و بکارر

ده بای داده در اگری ادر می اید برصد قدن عرب دو محل می برف داخه خوصه ده مقری ادام در ادر می ادر جا روات کرد و آن جاد شان دو کوفید و فرند مرفود د مقری با داکار به در در در مرب دادگش کرش سنی دجا رکشته داد اسما می برخت در افعاری بر ترین ساست (بین) شاکمی کامیاب اشر داد دا محرد مرکند و بسریت الخدی

ت دری برمنز در گرد در کران دیک می هادشتندی به و نیدان از ایک قاصه می فرم کرد - آغانی جالب بن احرایی ایک آن داده به رزماد دادی برمن میداد در امرال صدقه از زمی عمل است براستا در داد برکس د قرز برابت جرای بیداد در تص با گرفت و میری باشد ادرا را مراز کرده بنده و بیشی و آستی بدرات میری جرود و برف میران ایک داکرن حقی ادرا بیرون ادراد دارسی اداد میل در دار

من المنت المنت وقع المعكر والمنتقل المنت المنت المنتقل المنتق

mo is originally it to the court in winder

ان المن ويتحق و تراي و وعده داراني و دافت وين الراس مقل المراس

وال ورفع را مر در ك ملات باز الفرد ال والدي في فرف و روكان

معانی که دروخ باغیه خود تعلق می درزید مقب فی ند حدت ای مور برای کف

للى بالممن كروبات وزيان اقات النان الجران كما ورافعا مي دانيا

مدالل مروان دين المراد محاج دان بار ورات راجان دارد وركان

is Sist : Fre printed friend it is

Story in what it was the tree wither.

اشت و ملک داری برفتیت یا فته ای ملک ایسی بهترارگردند

عن عند الفنكة إلى وستريا منافي وكر :

بن رواد سينان باشار و نديد و دام ساده

يمق خوج كرده مع موجعد ويعيل يزين معادر وسليما ل أشاع وبعدود ويحق وليدبودك ورائدون فيام كدو ويزنه بيسل ود وفلسط ١٧٠ د رفلند لوراسد المحتان معلى بخرار والمدوان المراد المام المسامل والدا ورول داشته و منعلی می است. فا متو متری با برای این ای باز است. آرمه بهذا ازمزه مكرسي اشيان المنتخف وكمش فينته باركشيد ساست بعبنى لنفلفا الحجا جساروه بودكر ميذ الإلت على الاحترى والجهان في در الله في در در در من مساور براي مساعلة و و موري الرب داجنور ورا ماخة الخروص بعداد رعاس في بر(د د مره مدرا) دم برسم الله ى برداخت دار بعن الدانجد عرار مخطاب الباب ن مداد دوار تأرّ مضاعف العرام بالتيمال تعيف وقت كحيب ل قام مروم كله ومدينة ما كلودم المحت ور دوزي والم اردارسادید جان در داجا نشبان ای بر دوند درجار درفت برکا) اب ناديدي داكا ي بود وارخات ال جيد كي از على الريستان عاديد

والديش والشيال في ورز في دي كمراون والنوع ف

while E ويادين أب ميل به ربح كان نهود مغول معلى شدم مرودى وي العاديان أراف fin no deal a sur properties of me in ادرا تغليب كنم فراكرد معادر فتي تن وتغرص و عامر ناما وشه ادري لادام المدام الم وريك المعافي في وزالم بد ماى الحال) فقرق (کامنیمان که مختران ۱۱ نیزا دیدیت کی دیوز شایا (ویبیایی)

00 بازناند . - و - عامد الملاحث دون مي من من الإلسناني البيني البريجة - رائدا علم عنعي مشرجة مح الأكل الآلا جيمان و والد - ورايا مي الأراكوانية البينة لد - والماروان و ماند المدال - المان - وعلا الأنواع و المانه القاع إلى المدا يه دمث به فالديكرة ويون إنتياب أند أنها بن الأنها برود وابي الما والمبرات باستان ا

ويد تنه و المال ال

قود اشدام انرا ورفودون in the Sold the war best of the stand

and spinished in more to a linging

ديا بخستين عكراى وورائه له يا عام كي المعادي عوم أروع جورة والرواد والا يأس المساح Tilly wast the bold of a property of a desirate paint Todoria Wandrid Sy is begin in the wife of الم م وها م وها و وي لواست الم الله المعلى ا Selving mais en vitales of my jugin المعارين ومنكى فنو يدى تزياده نام بالدور في المعاد لِمُرَا يَمَا أَنْ الْمِينَ إِنْ الْمُعْمِمِ بِلِهِ الْمُسْتِينَ وَقَدَا مَا لِي الْمِعْمِ وَالْمَا لِي المتكمام والقان على جمام على كمرون كارام وزيفروا عن في سيانون وخررارش الميرون ورزنس ودار والمراف والمراف والمرسة والفر فلات ووده والفاق والمرواي اشناء بر ترزياتي وخدونديات

الم و المنار والمران والمناى وورائدى أما حدى في المان وورون والمناى والمناق وورون المناق وورون المناق وورون المناق وورون المناق وورون المناق وورون والمناق وورون وور المتدومان في والمريخ والفقد - بي الله موم الني الد تقر دوي ال مصداقا وكانا في المان ورفالان اخرفاك الدالي المرفاق العام فكرفت أما وهذ فالان ولمبرين كالوظعة وحقرقت ن كاسترث ووركوه والمنسند ويدناها ويقرى البغزود وروزى بالاران فارا ووجدان أدا المايان ديدى دوى دف كالم يورى وجوالي بدج الم طريدي كالم داكى Junger chinicipy or inger our Services أر معرض ما م المعرود .-

وبعدنا جاردات بحراح برده وبودخت دوبات شروع فره

وسلطتي رجال بانفامت بديدان وبون روز بازات رسد تحطاد وجال فسد مادد ردفا ورموسي أدد برجدة والان والغرامي ويلان والمناسي مندور أنوية معرت برخاسة وازنا كالنظر كالمان برهيدة ويعال وورومان عرفاس وزاون المدونيرة بي غير و ورادي ولا تعرق ورياره الم والمورد:

(درود روسیس ترانهادر وسم-مَنْ جِمِينَ وَعَلِيمِهِ رَاعَةً عِلَى عِنْ مِنْ وَفَرْضَى ۚ وَوَانِ لِمِنْ مُذَرِّنِهِ وَعَلِيمِنَا وَمِنْ ، عِلَى ْ رَاسِطُوقَ الْمُدَّرِّنَ فَيْ يَالِيَّكُ - وَفَرْضَى ۚ وَوَانِ لِمِنْ مُذَرِّنِهِ وَعَلِيمِنَا وَمِنْ ، عِلَى ْ رَاسِطُوقَ الْمُدَّرِّينَ فَيْ يَالِيَّ عاديان والمعارة والمراكب لوالروائي في المفارة والانتخارة التستديق ويربرون فيدن لميان فناده باشد كاجز باسط مرتان يرمع فعد اوازم من د كارت ن كافي راسد كر راسد رافه و اقار ف عليد المات و الد وه نفدي خريب علياف من أحدور بده وما ير تر در العرى موا والمعالم والمعاصفي والكذار مكني و قصيدا غيرا عين أشر على إينا تم ووزي المات in the state of the said of the state of the براى علوات غير العان متي فوب والهو رياً في حد ليافت فود ا والخواب

يعقرى - بس ادائك زركى وفرساست زيادان بد استع مديد ملك مده ١ ووسين ن ديورك ويكور . ولم كذار ليد والاي جا وصل الدي تختين الم عريص نوده لب بعرال روم اس والفريان دوم من لدكو كان بوز وي مع بالمان جزيدى وط فينه وجار والمد المروم المستالية (و) مالالعالي

برخید معادر بانتهای دفت از پارهٔ ادام دنی سری سید کن در بروق روش آهسی برده د نست بدن ماید قربین باشد . در هفت ساره برای سیاست دی دوندی برده سازشاه مود ساره استفرید داماجانشیدن را دارند در برد در زرا شهر است فرای با مقام منافت تبین ملی داشت بخوبی هان دادند در بین خدی از علل انتخاط ط در وال بها

بحدد معدوشی ان مرضع و آری بسیارت مین در معد کرد با مدت اوی و فردی خشت آنا به بی برای سط می تولید ماند و شاید طول کل م با احتدال و مشی عاده در ا در مغلر گرفته ایم من فات می واشد با مثر بازی اما و ماختداد ایم او است برایس بشد در کردم که در در دامری را درات اعال خاند ایم ای در در دامری را در ایم این می این می این می این می در این می در در دامری را در این می در در دامری را در این می در در دامری در در دامری داد در داد در دامری داد در دامری داد در دامری داد در دامری داد در داد در دامری داد در داد در دامری داد در داد در داد در دامری داد در داد در

مین قسم مقری ای گراف و انصدامیراف و نیاده دوی و ای ستی در ملی متر و در دارد ای ای در مقد و در دارد ای ای متر در دارد و می در در دارد و در دارد و می در در دارد و می دارد و د

الذي لُولُ العاص رويورن - موم ال تهركت ال العاط كالحد : لمراخا فانضات كمحقى مرفان هوا وكفران هوا راعي وبناه ودو ورومالام لاسهاب درجابي نراينجا كما وادد الحالميان انطابرسيد الشكرف م يا من دادند و الله عند الأوق اللاعتد الوق ! دياره يزيدن عداللك ير الوالعيم اصفيان ورك راعلى المعدد وجار دامرد ذارى دين دادده والمعرع ال طايات ورج إسراف رتبزر والهرت الخال בותו לי ביני וען מני נו מים וחוב של בונים וישו שינים بربدن عبدالملك بديد آمد و سُعده وصّرعبدامن عرب على - و رسيدوت אנשט פתובנים וא בלים ניותם מתותם יו ביונים ו قرارواد دوريه وي عالم را و برار ا درواي المروس على برادونا) ت يان ديستان افراق سطرايد ومجاميد على شوادث الذان الفي شويدكم دىلى بىيان دوف كالراوا قاف نى الما كف سفرى ك ديوان إرواك لا تشتر تعلی فور - ریخ ماد بلوه و برمن عراسه عمر ن شرو (والی على المراد و المراد و المراد و المراد و المراد و المراد و المرد و المر عراق کمرت وردور مغرس الفاب و بواسد عنّا ن بن حنيث مساجى تشده بود ه ال دس كه دوك الخداب في كود - الأن بهر والخ ديد مان مراج د در و راي ما (مانز باج ما و بديا والحد كسابقاً بدر كم في مساسك יי בנו לינו וו ב בלוני בלים ושבטו ציוויו משטיני

في عصر معان وان والمنطقة و در في المح والمن المنظمة و المنظمة يرواحد ازجو والمعلك بي ضرفاند خلاق وكردار وكسته اورا إعاد مكن اصليق ترا درباره معادر الجراك إوروع والكروارماريات والبريران فت مادار درم د معقد المدي مداخ راب ن دور باجر من و كراب مرام دی بی احتاده مرفر دیند اگر بیش اول زمین دوم درای عبداللك ، موم والدين بزي المدور ويدن المار الله والموسوق الموسد المواق الماق الم (ما شرنان المنش على معدد) وتولي المودود ونه o continue son se de de se de se de contra de la contra del la contra del la contra del la contra de la contra del la فردواند- دهل باز والادال المرواد المرواد المرادان وسيندوان البرى لد اذار فالمناف كالمات المالية بعقود المالية in the property of the second of the خدوى بردند وسركنده بينسان زيرميد الفاع ونرباتني وتغلي دندبازى in Francisco de de cinste de constante のかられからころはしつの معيلي يزيه بدلس كذم رسيد ميلنت بيت كن إ ومقرف في كد مذه وخاز ذا و يرد خاى در در اللي جود رساف مدن الرين الدن والتديد wind of the fire

ين أمر وال تعرف في ما وكروب أو در الما مول الل خاب فور الله الماس مات دوس فرور براس در المر والمان والمواد و المراس فد مع وصن خليف براى بيت المال وصل مسلين بسيا بعنتم بروي اني و درونون عددك وزك تدي نقل كرد الفار ووالفاح راتعيان فرور با ن ن بدر کسفان اواله مرسیم دخال داغاتی ناشد الله نود المان ديسان من كروسف المراب - وترين والمان فيصرا موال تومد وازان دو تسلط زنان ولرقان الراو موال دوما فت وازوف الت بات ن ورامر ملك سبي الكراز كها ب القرامي خالدان مي امرا ية أن شناف . الرمزين المان تركي مجادي تفي كرورونه لترط ملعظت الرى وميشرف معاصيان بداداين براى ما دوشن كات ام العزج اصفاق از مدایی تعریف کر خیار (علی تسر کی داردا عام کافت) بروند ت على كالم المنت مطرو برسوار عرائي بمره رفد رف ارتقار جاريات فأجالي كم بمدوقت في والت دريش فعيد المدولة ليرسته ومردان ضود نز ومك على رف ارسلوبي عباللك والي عواق مود عالم المعادة والمعالمة والمراس المار والمعادة والعالمة بعرو منا بدری علی تدور المراس بنام محال از فن و افزار الرادد بالاندكوس والراباء - والادت حار الل التي الم الاعران إسره لأنا مرد أو - فنقاع بن فالد مروى المجر مرد كم المعرس بسره عدادت والتابية لف له غر قرب وال عراق فواجات - تعفاع لفت (الله عام بالمود .

عرب بندون الفائد مر من الموان دجد ترا الفرد والمدينا و יני ביו נותר ביל וניני נושל נישבו בין שים הרב נישבוים بمنروس كدوم والتي الحرافية بموازد ويرس ملح عدادي بن مسى فِرْى و درمين ما مورويد زوري المان طروس موال كرد عامد ال مزاعت المزاى في الدرقع افت - يزد المامزول دو ، عداللا عدى عداد نفرى الكانى و نفريس اخت ديرونوال دكدار علا جل بندورنا عزاب كرور و مركدة اقار ويا عقرت وعوادت كم على المستعدد اللي من المان المعنى المادسين كرداد Listing Survis ينه والذ اعل مادالمنافرة تمام موسى في و صدامز راد عدل ورفاق فاسيد مزول كرو معريف مري الاعتام الماعان الماعان المدوات فيرة أو يودد وظية خرد كان مرافي لينا ل الا - براى عداد عر يديد المرا as the go the is it selotion so in soir. من كاف على الدان إم أو الله الما المراف المراف المرافية : This collist the still aprine ويرف والمراد والمراج المراد والمراد والمراد والمراد ره - بنیک اندوم - عرفت : ۱۰۹ بری بر ته در توایان دها دی وستم دانگردگی ؟ الله دید مردل نوده جلع بر اللی دوران منداد منوش و ما خود بری نرد وانه بای نمیت ده وا با دی افغان این از در از این اور از این اور این اور این اور این government of the second of a second

از بف رجز، بن مل كدور بر و در كان ما معار مة و مرار رائب با رقر الدراف - اخف مد منز الفرار الوالي كدركم

قای ولیدنگری میداد داد است می جای البرداد به کلیماد بردی : بروان تربید اگر ای برگردان از در مین ای گانی: از در از البردان از بری برگرس داندگریرت ب قال آن : ای برد : البردار! بهای ده ! وانقد برشی آبادی اشدانی و بریشن کشید، می قر با نداد او در براز برگرا برگرا شوای آمد بریم کس دا امید نیست که فرکد دارد در کمار دادد.

 کرا باعری بسیده که مقاومی به حاب دان خود در تا در در از می کون محالت ا د تعارفات اد در در به به بیانها بیش بین که درا مری ازی کی محل محالت ا طرف کنساختی طرح به بید حق بهت آبی جد کد فت از کسط کرزی بریند در در داری خود مسلمان از آب می دی اند دفتان در در تصابت علی در در تقویم محلی از آب می دی اند دفتان در در تصابت علی د جرف محله با ف و در در خود می می سید بیان جرف در در این

به بسین دلیدن برید و باده خادی او در بریش از پزسین مار دور ا در اشار در در این در مصرف در از شراب اکد و کرده و درک اول از مان د در براب محصوص از و این مطورت در براب محصوص از و این مطورت مانی در باره فران مطورت مانی در باره فران مگون مراب دیا نساندا ایا اثنان داده مهاوه حادی او بر عما در ای خود ما عمل می زد ادالای تعفاق مگور کر اودرک

بختا دیا دخراب در شده این افر مگیری که به من م بر عبداللک در صدرای که دارد از عاشی گرواند بهان او دخه افتر صدی انداد با دان دی ل صدرتنا نزده دوریخ عمد کرد : دوید مسکمه ی خوده و مصندوق به می مراب نه به دامید ند هم گرد و شاوردا بانداره خاند کویس زکرد به خود سرو تا درخاز کید نصب نوده می درانی شراب برگرف این خود عمر تا مروض تا مید کرده از حقی میتوالی میزار که دوید میزار میدین فراستا در تا در دان میرا بر پاس از د

All Marie Comment of the Comment of



ديان طفاى مرى شغر بركى دانسدولى ازان مدالل موان دو راى داند निक्षा है अर कार में कार में कि के कि (ركا و از رسوكي باي كوم : از خذا ترس كونش اخام زو!) منابع ال رواو - ١١ - صفال - بدي أو الم ومدوماناي ايت ن در توده مروم چه ماچي به مداره و اهال ي ن م انزي في نى ز = دروى دى بركا ن فردا بروند ، معدد عداللد يران ركى: मिन्द्रिक । हर्ष कार्रा में कार्य के के कार्य हैं। (المالية المالة بردهان عند- : بورت إن الني بعالى فودا بروى كذ بهجة شرح ولبط ال يومع قدائد ازقوع فدار لسيار وارد مول برفاف ك خروبرت ل الفاكروه فعارما والعالى وعيون الخارا والفويل معلى ابدائع ميور: وتن كم غان ي حيان برى ازج بريزين عبدالله علان مع بعد معا بعي شريدن من والمنافذة والمنافرة الله بعض يداف وعكرت يافتانى ماكا ونية طرفار اس ع في بي مرع در ما در المراح) الاالحد الالعج لس الأان عارت وكوطر ص متعاوم ولا فأن الن שיני בילני נוצ וקוונים ביו ניים ושובים של بن تشبه ديون الاخار من المدان والاندمان النسب كالماله الروم از خارم من الدر معراف فلفا ي ام ي دراغا را دراه ويسمدون في من المرائي ويتمريا فيه نيزا مطلى

البان منو الشيع ال تعام أن القد والذي القدارة والمع يشري الطائد له خود بنا از مع ادار استدار المدار الفال فارد المان المان المانية سخى جديدان اورود معاديد والم فيداريم قاتفاؤ تأثروا تروان في أسم إران ا علی به مسرس ارطان می از این از می از این این این می این به میرس ارطان می این این این این این این این این این ا جود دعيد در عياس جود الد عيد الدجن نسرا دا فاس ود با رفاش ولفت. יות! בנינטציט נושנים ! - יגו ופושבי ועיני خوارام - مسالف کافی زند بنی کاف در در در کی در مردن ميداد تاكونيف دران ويكرفغ - بشركف درونا بان دورساد ישינו לו לואיני נון לי וויים אינונים וויים ואינים ואלים יווי בינולים דעינור בינונים בינונים المرو مادر المفتى البرود ويشالف . في برو بروان كم الا الفرزى خودت وزميان رفته ب مردي رفي باشم كد دوكروك وراكث في To it is in which the commende نجيده كفت آرى بردورا مكنتر واخرموى الإبل من بعفرين بسته باشرجدان فرسه بكاربوة اعادا محروف كرده الاى فالمان ووفرند الركا وزوره سايان الطال برودوكا and the good of

والدوام كالمالام كالمناس على المناس والله بذكال وطرفدال יניילבו לו כי ונות בול בי בי למת מנו וב ביונים مرم مردادد مر تعدی فر دون نما فارداز . اهم اروم به مل راستگان ومالي الميد عد المردن الفت دما وهر وطرو نفره وهل المرون ما والم د كا ربيريد و كنتم رف محك ماى الله اليردون وط فالان في الميان But we would not to be to have with ودبا برانسده ظرف سن وزيل كا رموند وما ورول راغى نودم سرائو المدون والمراس المداد حدود بالكر حمال وادد جدى الم النصاب المرارك و مناكان ويراول ! بين اوليدند! عل الغن فارف إلى سيس معادر والمناكر المناكر والمناكر والمناك من سند عمام خود علال كرور بنيات تى دواور دافيا دخور ا باي كم صفريه ضام عزيها والانتارات وجاد زار ركاند المال ملم ithabiti be son an uno mi ittel girs ما نزوا في النون بداند كريها في طورات المن الحرواف استاج المعارين المرادة المروة بالمعدد والمعالية بما إن كفت وبرفات ، عانران كالنب ويواب بارشام

المرادوعن الأي المائية المراجي المراج المالك

في الني النفي الدايد ورود عالمورا كروات كنيدية بديكة ومنت محلوم

חלו מוני לוכל לי לי בי ליונים מונים בל אי ונונים Tours of the Mountain of several El

had some or har make in a deapth

مرداس مرداز جلد دسوافام ال عن محرفت ومردان جلف عي ارغيب (بني تهم الدين قليم) مركور

William to the de de ser sin sin si de l' رى كسنة المان بأري المان ندوز ويكر ملايض فابصد الناخ داركاى فعادنات ن يماى كال مريد

Time view of the the Tonging of the while the is the

ك غازيان حكيدة ابن عضيه والبدرنسند مديد دينرفن المرصاف والراب ترامى فأعظ فالدان ومرامي وبروجت عرب ال الرب محذا باه بروند دار شراد الين فراسند بالمدعدم ו שנים שיטול י דיניון יותו אות ומולי של יישנים וני المان المرود ومنا الفاق المرائية المرائية المرائية عدمة العامي والمدر ما يع إلى ومع زاك مرم المراج الموالية دران مفع وطرى دران وداده وعاصر ماده كفرال على دار مَانِن فِينَ مِن مُن المِيهِ أَنْ مِينَ وَبِالْ عِيمَةِ وَالْفِي وَالْنَّيِ ف سعى از فراجى عرفين من فت بريدانيد بفذ وبدن ملاقى كو كور-ارى مات في ف د ان بعد بين ع بافت مات الا مادا ومن و منده وعلى واد باي مقراد ال فعاف والوال بناري كم ساردوای به عرف نور دی از برداری دفتات فرد کار بدر وگذات . معلى دادطف زمات وم بدماء على اراغ و مي المرده ومغمان كدان ست أن بها في مرست لأفت الى مسم على معلى الله من الدال المع مر الله والم ربا رض فت مرانی که سانگذار صلاون دادقت ب را در و برای جا بوب

خرورى دو خرب رنى راى حدط ي المدرور يا معد متقى دا تخطاط عوات

7000000000

فصل میا در منتن

2- موفق ایق دمنیده این نصور خوای که از دوبود نیسی نادن بیده اسد می خوفت برای منصف در

-١- فل فت إرتى وعفيد ابن فلدون :

این خلدون درمقد مرفومیونسد به معادید برای جوهری انتشاق بی امد برندوا عائش خود کر و زیر این که ادافزادی امید علی نبودند که خواف از تیره این میرم کشته بیگری انتقال یاسه نا برای برگا برمعاید خوافت با برگری برگذا دارده بود بمد امرای بادی خالف کردند

دمه ی دیگر این نفرد به ای گل تسری کندکه الا برگل در می این به این خور کند منا بری صف به ماکن نفتی در در به در در در این که در این که در این و ترکی در در این به ملای بیست بدر متی گذشه اگر مید که برای برگرید تا این اجلی برگرید برشری کی کرد در از در میشر میشر برای نبد به بای نیک برگرید تا این اجلی برگرید

دانیا بن من مرک از تصدیر کنی به کذار معدد تقل با سندونته و ما بن به دکار سال این فارند به کوشند و کرده و معرم نا نواد

برده از درم بعد الحف الحلالان دوعدالعك مد دور ي عدامون Je day girdshir- and for on on de siene! interport of the distillation of the وج ن معصرها سان مرّح فريد حوابد ور د مرادا بي ل باي حاريساي is distantes of the make in co ص قان ازمنعت بو المراق في الخطاط يا مقرط وي الماك رسان برانداری اف الفرد ای قان العلی مفراندی به در بای افعان فارت رة وزي المت مركة مرف فالمت رور الم عاف وفالنان عام ا با نسل عد المنابعات ، درن و در الاسترى ديا ما الما عماء ودرافى برخداندانس بصحت س منا بررة مجالى باى موام ودبيرات الردول زهار بالعاجرية فروندوك بدروي والمرادي والمرادي این دست با محر برد و داخله نی کدوریان امن دیامون بدر آمد د نفر ای ا in especial for (special de la sente of se كه خاندان وعائد مر عكوسي والجان كم الذاخة وي والتي الجادر ونا فدوا ما من من مع معدد بعدامنا علمت بشر المعنى ب دومي و بالمدام عاست دوديا الاخورد ولعمد كي فا عدال ما خذ إ شاعلى الدا انفارك معرى بالمان بين مع اسفاده الالات ماده العالقة وروجود طرف تقريت كرده أبنس ادرا فروزغه ترميا زند بركا . دين إن وفود فروق جانسين ال وانت ويونس ووم رافق كرده اورا ازمان برداره على المرين بدخراه لعصر فردا المردة

يكى برف يد دارد و فراه بويد من ودر درف ومود ال من جانس دو محد اله الرفكرية تقدم علرون وروسار وسيدي كرباء ضع وركا رضع المروت على وكرف معط عراس فد - العان ي الحارك مرواه الإنهاد والان في الان في في الداد م مدور الدموالال من مورد وعد بضيع وكروى ورضع المعمور وا و و و در وق م Ring wind of the grant in the service is the service in the servic صرفود محاى سفاع ن الاستان وروش الله الماسيات والماسيات والم وعشروت ونراع كن فعد الدلطاي مدادت وطاع فرم - معرب والمست الموادان سافية الماكن المرادي أبا خصرخ ومقالي كامد car is so for Inventoring the por con is the best state it is and it is in the ردايا تطرى والناشر في معلى عا كواد رباي مسرطاند الا عماما المصاريان أور يتدين بالش ورمون و علا جونان ويها درار عداد المسائدة و طفائل المانون والمانورون אונים לובי ולישורים שנו עו שי ישי על בי יום מיני נותו براور مکن علیم ما ن کاست المحتم ويدك والني والمنت براد والمعلى المن المات وأ من مك موا وي - زاد ا منظر رفود الحراور

ملهان نركا ولات عدرا ممران عدامزا ورزي عدالعك وادير العاعدا

مرد - غين عدامزز جار وزميد في حراب والمرتب الع

مضية الغيامي كواي طرنبية اكادكروه ومرومان كارويده واذموده

ندة با في الي المستدرويان عدومه في المان رف م

يمدا مشرد فاضط بنواد ، وكال توت صحت كف ادا تصبق بناء

دهند مین داستاری انستگرشام در انتروی و تفاعه بود مخت بدو تی کشند و داند) با بزوجت کرده بر وارد تورسند وا ورا و رهند خودش ماه به کودن وای بای کورم خوان اید ان کرده شد مراب کای اورده بهام قودت قران مراود از بدی جدا توده و برت ن کردنر و کرد دخش مگر داخیدند

برخری ایک موضی و بارد این فعد معاد کرده باشد رودگار ناگراری که برارد این تعلی د میل به مهان اشاره کافی به کرخلای ندستار فلفار ا کو دوس به سین کردند سین دستوسازد

ر من) جنت ميراني دوب

حالیه باید دید که قان فاق دار تنقی مضری کدرمیان شریخه فیلید یان مجدد دُنت چه اشرات توی بارادرده ۱۰ دس تنقب ناچه انداره بوخات این کمک دیاری کرد

ظفا ی بنی اند از نقط نظر میاست ما قیدین دقید مصر دهنت و کرد. و تنی کد شعد دوجه تسنین برای خدسین مکرد و برک از ان قبا کی آن واسعه ی ا

- NAME - 1-1

معلی الموده و افغار کان م بنیا بی کاز ا و قا می که مین برنشا م ورد دری داد در ارد از می کانی به گوشش بنی م برسکاری جورت و سیزی واگرفشافت میکن انساد و میدد و در اولیدی ا اسیکن بخت و معادمت خدید میدا و برویه به جون نی م از با دران و دود در استد می فرید کشت دیجوش م انسادی افت که (فلامی این آوری) :

خشام دفت بهای آل شدین دویگ زنبرللد بردیک و داد دوالت دوالت

بعارسیمعدی میس ایردهگر کوکره مین بداندیش شدنی در ایخت

ده ورد برسی المعالم ده می نیز راست در در در این می کرده ده در ایجان که دارای می می این از دارای که دا

الله من المواجعة المركزية المواجعة الأستاني الشريعة المواجعة المواجعة المواجعة المواجعة المواجعة المواجعة المو المواجعة المواجعة

Reproductive the contraction of the

ه ارافکان - می اموریک میکن داین چای که حمالی این رکزویر حمالی اینسوم آزنیان افارس ارافکان معاوی میشود با از در شده از در شدن به این حمر این و در به به این این این این این این این این است. این در اسم ایرانی در از احمد این از در مرزم به ایر دستی دارمانی را سرزانسد در این آورد این اور این این سیستان

فعلى

زندكا في على وأدبي ورعيه أأتوي

(عد) دیگری (بد) عوم دادید پارسیان دیانیان دودرایدی (بد) تجهن اداب (هد) نطق (مه) نوسینگی (عده) کیارسرانی (۲) نزل (ش) نیرسیاسی

(ق) دامرين

دوده ایمی زان دادار برل تغییری بس تم یا فقه دازی د تازی دعمر طابعد بردون نید بد که کار از افاید در دیش عوبی کاستن گرفت رمیدان ترسانی می بس یافت رمینا صدرسانی آزرداد الفاظ دکل ست دخیراتی لازم داشت قریست در میزانی خاص بسور کش بش عربی دران شف بردارد

(ك) عوم داداب إرسال دو انان دود تري

رمه چرن نظر غد انو تیق در عد طرف الان دورا مقرمت من مع در از و غربی عبدالعزیز امنا فرمیک که جون مجازی و اکتا کی چکا را دان و مکار اگرفت شد داری با در کیرست از فرمیست و دور عدم طی امتواج کرد – شده از در داریکشاس و کیراکس میزور داند و اکتابی

ه چندن به مگوید گرمشندن قبصر دوم چن نظر خان توی در مد طرف الان دورا مخریضت مدرس کانشد و مسترشد و مفکری رانده دیکارادگششد دراس مایز کیرسته از فیلرفان کویده در شروان کیشدن در ارجد میدارد با برای مهاجری کرد:

« برون » سنزی دیدیت ایران دونسی که باعقید الدک (Woldehe) مسارخد بیش بیش بیش بیشندگی دو کشوان نیست شرکتی برند طرفش دوی وای دوی کاری تیقت میرود خوی نامول دامیرا توریک دلیس دانوی در دارا دیشتا میم میردا و دورود در دارا کشد داند

انوشروان درشین بیزد آندی شام رفت یا بردان) سید مری بای مشار نگری می می بردان) سید مری بای مشار نگر می می می بردان به می می بردان بردان بردان به می می بردان می بردان بر

(P) ترجمه اوآب دردوره آموی

ין מינים בין נושים אישים שיינים של מינים בין מינים יונים מינים אינים מינים אינים מינים אינים אי אינים אי

و حروبار غربی عبدالعزیران فا فرمیک کیچن بختی خت بهید مدرسه کنید و بخوانی و انتاکی جگا واده عدم علی استریج کرد - ختیره نیز در دارد شای کید مند ایران م ر شا دری به ۵۱ پزشک عجاج کشار میکند مهرمال دجودان چناف گوامی میدید که در ب اورف نیز مهره کی بود، دامیکان دارکشته به ایران و باشته به ایران و باشته

ملع کی از مشیان زاد یا مندمین بیزی (و وال فرخ میری فرخ زا و (۲۰)) بود که ویر و وزی چی به بیزی از و ادان سعام اشتی حضری کاچ نرومدو کدویش او بایی وعوی نشا دکت ، جن شا دو شوای خی می گوشد به دو نفودی موی سیموسی آمد موزی می بیادان گفت ، چی شا دو شوای شرک شد به برخوایسته میرانم کونیا خرج بیم کری می ما موی چیک و فراز و میک به مهان و دونای شا دوسر دادان مدهمت بیمال بازی نیم می می می می به می از و میشان به می و دونای می دونای شا

صالح جون بيكه دادان اوا خيف شرو جرگفت ، خداميداندك الزيخوام مترا م صاب ا ارا ازى دارافى لا. ايانا داس سيدس برياس إلى با تعافل - وادالك الراستالي بم ألا نافي تعدل : مع اللي بيد لاازین ترجه مرف غفر کند ودرستی بحاح افیا ریخ فاید - اما صابح نیز رفت وکارخود الحالم ا تجدر وطاطان جن جدابيداتسد) وحداث خدرا بيمارى بن ! صابح فران ورا عياليدين والاسكف كاخرى بادرصالي كم جعد بواسيند كان في الدد Linger es de in Tour de hinor mote علج برى فن تحد ديدان إسى مرل حتى بدوفراغت داده ما أن كا رفزهام مافت المعرفين بين والمارة و المراج المارة الل الدال عاسات، الى البال بود الا دوال الوسائل منال الى ودو مراعل بنا عن أيت بسن المرش والأن في رسيد و دارين مرض بيم إلى أن الصالح را يؤم است الرا والد ب المعالم الماسية المار المار المال المالية ال ك بديدان برود . الغاتل ورافقت كرتروش بل خت بدواء وادان عليا ركت شداد و سره در در التراسي و المراسية المراسية المراسية المراسية المراسية मं तर से कार महार है। न वार कर में हर हर हर हर है ى در قد المادار تا الديوال دا مرى زاد فاء - مين ما عقيده بال كو درال النام درور على والله وجن على الترفيات بدومزيه بأدوان بأرى بأرى تعد غلد مساعد تعداد وعيام فتي بدون المدكان تعدد وبرون من والله راف. (مرواف الم) كريدرادان في بدراي تف المي افت بن ולו בגוום שישוניו או צים יולוולרים ווכונו ליציו ליניול على نفت والأوبراب كران تعريط و من الا والماف الله طاع ق الا ما والداري تعراق وجا ع دهد از باستین نومکند کداد برای کا مدین برای کارد بری از کرستی ا المقربة) من به وبتقول - ويشقيل عيداي كرواجي العالج يا عاداد لا وه - ورنتيداين منف والرنفل داخلل الروز زبان عربي درمدان مديت دره نورد وای زات - درای مداف با ویز - جوای ادر مالی د ب يدر المن المواد والران على در المواد الما المرام و- وقد الانتاجات المالية المالية المالية مان الله فاريشه تورا ازين برارد خانج ما الودة يا ري

عليهاى ان سبت كرستني جد نيز از فويستكي بيان ا ورده و باجتمعا وترواين (ق) نظى دفظا -

درج عبدی خلاید ونعلی بر ن ورد اگری دوتی نیافت بدر کر بادان مان با دور دوم مدنده من دارد مكرك داش دور ان من ميل ا ۱۱۱۱ و مبالا و فير ۱۰۰ م الزيد - برن التعليف وأنه وأروت بي موسره تعلوموس مفالة

سن کی جم ایش <u>10</u> کا 60 (<mark>کاون کامل کار شاختیانیا</mark> ب میزان کر خوامل از میزاده با میزانش می ویشکایی داشتر کی معرب میزاند او دارد از این میزاند و میزاد

مع منا زاده حطری بهادیادر کدانده نصوری ددی بدورى كدرمواني وتفاق شكا بسروه كالرامسيد روزي كم طواوزاد الما فاركت و ولي تعدا ووي من بان روزود زرا المتداسية المده از مراكا، فذ يا دي لذك تك درو مزار بنا ويد باورمعل رادبرد ويدالفاق بيرخون فشت بمشرفز مكرا معسارد ونرويي كارغاراب فت والقدور الكاع والرش شفرات زيدان وزيا وخرى دأت دسرول يوسد ازبرن دوركر و ومزع را ازجى فروم الخت وميان دد وبديراي بمشبطال والكذرة اى مروم عراق (اى تروس طعيان ! اى بوفامروم ، وتساعر معاط عيد = ignore Survived of wording is ى كند والرابى فنى ما دائدى قركى بالأراد والريادة وارم نفاق وووروني كأنيه زباع بسائي وارسرة مااميد وزميا سرعت ما جای ادر کداره ایش شار بدگشی و مت کرد درم میادا زوط ب كردم وكدام معرول ارتباط يت تخديت كواست والم من ووجد الانتسادية لمجداوي ووالد على في ويس بمرافيات براي الدر ويلا الله

استحال والماسة المؤاجد ووروات إستان الفاله مرمور ف والمراف والمراس مريكون لانتران الموراني والمراق والمراد بلى داف في الما والم والم رُفن من المرات ، والمدون في بعد عالى من بورات المناسطة المعاد المن الم وكروند و فكرانان فر المن والدوم ميت المراق كالتي استد والجديش و المراع التي الت مردان فدر معد الديادور معلى عام فرد ارا عرافل وي راي يلي أو ج : كر تروي والديون مول في العقد ويراك والعباريز وجوارات والريطق ليرواكشة بفاوقان توسعافت زرادوم ازمال اجاع بمشتق يرسند واحراب رومواوال فادم الزائفال بالإب وبردك ماى وسرف الخد والحراب لانع دارد و و و المراد فل مراود بای تا و الما و الما الم ني الديل كالمحاس والن مع الدين المحر المراق من المرق من وعفدامرى خفار نزانذ سارعهم ادبى العبرس فأدستال أبت وازعيث ص ترك بغرائي ورك الفاط وحنى وبدوى ؛ دورع بدي فرويكرد دو براي فاروان اف س في رزماني المساحة والاستان المنافق يمت د ماط را قان نوه بالمعدد فروسفال در واسمان بودكش اغل سير فيالا بيا ما وروني فيستروز وصل وت خلاء الدا لكنا رافض (ايدً) الديد فيرا ور نفلق فووسياس وحد كاى نياورد ورعصرامری - نطق فد خواری م و جافت عنا رود ملد اداب رواج برشوع بر اعیار دائ مكر غيف و داندي بدا مندك ان براي بيران معد اي منات ع فعلما ي على جن وفعد وفاد من بد مارين و من بدان و عالمة و دروه على ال على دازو ينظل ديستام النفلد وي ديدان بري دكت بال خل والدين كاليس از واقعه ميرايخاجم ايرادكرد - صورت فل دارن قرارات و.

((ای مردم عراقی و بداندگر ایران دروونی رفت کرده)=

وست والوائد والمون واعصاب والماس وإمر جرائح وفي سد وال

أعدرني نفذوى واحاس وسرفاى فراز نهاده بالمر والخفالا

المستد كالمرافعة مكان فقية مكم بالمعاد المدينة وكدم الانفاف رقال الفارك الديمالاز المدرك مرجي مكرو ع شيده من فارالا محال المقاد المتدارك المقاد معال فارف كروا)

پس دار نطق شام بان ادی دوگفت: « (ای مردی شام! میش ی باشا مشرع با مدّی و میش باشا مشرع با مدّی مود میش می اندوج خود در نیست با نید درجت خود در خرد دوام)) رماح دو میست با نید درجت خود خطره استان به خاند د می سد دخی دانشی) پسایک ای دارد مرده با با در حقار عصرای در میکنشیرا دیستره ای شخص گردد

· (a)

بد برت که من واسندگی جدرای مودن عوم وقاین مجد برای ونش به او ما ما من مرسی است می میداد است به برای ونش به است به مودن است و می می وجود می شاف به به می است به مودن به می است به می است به این به می است به این در بیشت می این است به این در بیشت می این است به این در بیشت می این است به این

تری گرده و فراستگان درگی دمید مری داخل گردید که بادیات با رسی اعاط دیشت داده در بازی) وعیدالتی در دور داده بازی) وعیدالتی در دور دور داده در دور داده بازی)

100 (ds)

ملحق بران اندکه عصرای دوره مجدر ادبیات عربی درگیت برای آن برانی میس سان اخد بر برده و فردان بری دا احد اس کم سزاد (بهت که اول ب وی در ساحات اخد برها بریت بشناگذشته برس بادبیات در در به بری دو بر نامی دعارات کلی ساده دیشی بردی به گرده و باست این آنرا احداب ایلی به خوانش کی بری بردی دعارات کلی ساده دیشی بردی به گرده و باست این آنرا احداب ایلی به خوانش کی بری بردی در از بری سریک بردی بردی بردی بیشی از علی بکرد و دوره ی کی اور خود بسر میروند اما شرایشان شر از بردی سریک بردی بسیده از می بیشی دارشانی و برای این اور دوری تر میراند مستقدی است می میسید دستی این میراند در این که نیشان در دوره تر میراند از به نامی به نامی نامی به نامی نامی به نامی ب

ه نیز فایش بای بستال میز داخه قال در دا طرور

فروي ومرجا وارزع شراء وهندارس الرب ويو عليده في فارا كل دووري ور in the weather with the wind is the part وهاس کی در دانده وکھنے یا رہ پرسان جوید وشوقا ہی مجازی ہے مشاعد سی أأخران ورفوس وهول فال المال وسال

سرح با واسترف در الدستفالت ويتماري كم نور على الله وين وران الروار كالبري خدوره والطرمنيات الازاطر ومنشاك الإواهة تخاج والا بخراء والدوات لايش، ان يُعَا رساود وفي يُويد مُومِ امره حَرَّمَكِ وَان الْمُصِيعُ وَان العَا عَلَ والعال فيرنست شرهدول ما مستقاس وغرواوا وفيهم براهيا ومياه والماس اللات الميلان المكسير التران والكراميلان الأسران إدارا ويدالوي الأب المسالية الا مرود ، مخاول أنوس إيسا وتنواق ليمنوا الرمنوا التسديدون بر عدد علي منظم تعرف الدون مرا من مستعمل الما الما مي والله مي الما الما المهامين مرد في بين توجه !

ساخت متى كودة وف الت أعلى الما لما ماه وفقيرى كرويت بين الماطة شرى و واحد ومروره عرب ان مورب : عال وزماني خوق اما من كمت و يوريان الإيدا ي كما فروان علوداده بساق ووشائش والبيك وميشتروان فأوديث كالخاطر فالا فالما كالمخارس في المراكد مريدة الاروار والدين من الدين المريد الماري والدين المريد الماري المريد - Jan Fileming

مافت مقدان قدوار عاواتي بتأكار صاحت الدوور وإو فيد مقدوق الأرج ا يسرحنا بطريان لاسما صيفها بالان الأستى موفر تنسير لذان

على ودين أدوات بسكر وضع مت على الرين في مقوات بدواور ويوايد الفلد المادك متروستي المتيت الهال كانت المرافي الأن الا مشارك ا خاصه بی در مالت ۱ اطاعت باید به تنابی بی داختان طبی میزان تجویسیم ويحسن ومراسلاي لأوالا غزت قرال وتعاليها ي فرزك الماقران عروصاء ارجان كارد وتدن يأوسي وعافردادان ومقتديين يشام بالافاف على ومديدا وسي الحاولره والذي شراء الصواح في ووردها على الأفاء ووي واستعال والعروم ما ويواب خوا و في منافقة المناسب المان الله من أفيد و ويوك Francisco in in in in your come in a harris ه في مبت أو منا مرد معان العراب ف من مرد و فاعض من ما الحفات ف والدارات إنعارهم أنف أرعالة

ولو غوز درانده وخفل إ ومنوه والأعاب السي تعليه مقل لا توات المال المرادين الله المرادية والمرادية والمرادة مرينيل عليه ١١١

والمرابع والمرابع والمرابع والمرابع والمرابع والمرابع

ميني الخريدة من الرية مادين كوارت المديدي بنا أن

۱۰ من ماه الموان ، است وجاره الله شداري منه عال در. منه المنان منه ما معالیم

Simulation of the state of the

" الله المعالمة المراوعة والمفاح من المندي لا ما المعالا

decisio Administra والمراس والمراسية

المفن علی ان ہے کہ با دمیات دون اُمری بدافت دائواتی باتبر نیا بنزل دہفتارہیائی گفتا کنیم فیرا میں دوفق ا تقبی بڑا او درمعا پڑے فیڈی ہے ۔ دائمنڈاے دورہ اسھائی نے جہیں مہت کہ ایں اخت عرصول بان نے کسا پر فاق خوات میں مصف دوئت دوئتی نہ گئے ۔ باشغال فیا فیڈیے ۔ بگر معقبی دوفت ن ماہوں ٹوند ایسے کہ حرفت ہستانی دوئت قران اندا پروٹن ادمائیہ واٹ تردن میام بان احالا درم کے تعدید کر ادان فرع حیال کہ بردرد اموی اضفاعی رائست ہر تردن اوراد کم

JE (5)

وضرح مگر ۱ دادی کافل ، تاری قرید و زیوان طی برا به میناندیشور انسار جاید : به به دندی د د فیشر آند کردند که د به از سیال میشود : ۱۰ میناد ماندی به بی دفک عاری دی ب

40 منظم والمن المساعل إلى أن عمل المنظم والقابر عن المواقع والمنافع المنافع المنظم المنظم المنظم المنظم المنظم المنافعة الدوست المنطق أو في غزال العلمامي المحلي المراجع والمنظمين المنافعة المنظمة المنظمة المنظمة المنظمة ا وعرب القريمة المنطقة المنظمة ا وعرف الفرائع المنظمة المنظمة

بالندس ودنده کسانی بستم دست نا کشرای دوره هایت وخر شفن برده او و بختا بها و انگان معذر سرای شخصه برده بهت ای متانی والغاط دوره ها بهت بود. شها الله به فضای قد و بخصط عزب متار عصر بر کرد به دسمانی والغاط دوره ها بهت بود. شها الله به فضای قد و بخصط ندر شد توسعه بافته رکها مت جدید و دان ترف بخداری به بهت دستیر می دیماری و باسای و دورا مستمی که بریک میسم به و دانند های نشرات بشماری میت دستیر می دیماری و دورا بری جهاس برد اینکرد دیگذ زمیرسا بدان بینات در مگرد (سانی نها را عالی بهت واقعه

اَلْ اِلْسَانِ عَبِدِ مَنْ اِبْرِينَ مِنْ بِعِيدِ اللهِ مِنْ اللهِ مِنْ اللهِ مِنْ اللهِ مِنْ اللهِ مِنْ اللهُ اللَّهُ وَاذْ فِي سَرَاكِ وَعِدْ عَلَى قَبِيدٍ ﴾ " كاين شي طنق البرى آسان

عصرامی دوره بردیجه کرفرب به ال دگر امراش یافتر به نفر ای نفر دادیده ی اشکوه بناکردد ، فرد تی بیگران گر دادردد و داستان الش دارش و توشگدان الزیر جرف فرام فوده اکسرای سرس به ای درد دخام به خام کرد ، دارای ترکیب یافت اکر در دارا برد و یا برناکشونی نظرفذ

 ا منافت بیگون شود و خزال کادگرد و شیعتی دهاشی امده و مدود مینایت کرگی پیدا میدشد د قام ده های اوی خود امیز ایسرایی معروف بازد المدرود ما موی این فیج شروا و فی افزوکشت جای دارشر الکایس از بیرالکشت شعیر بود، در این از متنصر شادیرف

ت من طولتها تساعده با دوره حالب برآن درول با رفران تعمل نرد و ... (۱) غزل بواخوای که غربی ای بعد بواست ای شر دجور دور بودیک معافد تا دادی و منافذ خوق سانی و در دیگر آداب با بهت از اینا و درود که و خانهای موادی نیز نفخ کرد در دار بدا و صاف فران سرخوال شرود میشد ...

الرفع يا المور و نا هو تون موه واي كم عاذمان ها مان و بالدخور ال مورات المورون المورو

الانتقال المراجعة المواجعة الم

نامیلا، می سب به دوروره نی او گرده رز بردیمت عمت الدین نیان نیز در فات ای از مینای است در از فات ی این میزد. آ اس بیمن بری نیان نیال می در در این می می می برد و آ بست به معافظ و در در داری مرکم برد و بهای برای ایش نیاز کرکشریک ی و کیونوکستی قام ما بید - در در مین نیج در دارای عزل شماری بردیمت که با حقق یاکی در بری ادارش ده وا الف موزه

ميد و دومن نيع اداداع غزل بخارى وديك كما عنى بكر دور والل مرد الله مرزة مرود دار د كريد وال فيع اللات تام لاات خود ادرود والمرزي في برخضي نيشق وا وعودة ميزق ديد، ميذ عل خود اسور عنى ميكر ودرج خرائع والدرود والتي والمرزود ميث و فا

رَجَ وَهُمْتَ یَ اظَفَدَ مِنْ الْبِیلِ وابات کُبُنِ الا الزان مِعْ اللهِ وطاحت اللّهِ الدِ بابریش دورا برک نی خود کرد وجار غربی داد علی مداده در بیش الله این نی باک اور میگردد مطاحت ادامید این الفاق در جوری با در دوجه ۱۱

س تسریم ادا فاج خزل - غزل جنعی وا تعقی به کدوهشت زبیایی فیع در به از در این کست ایل بودر به سال منافز و ارسش از خش چاه مضاحت دس بیان اتصرار عکر بردد - نشره فاقش برای این فیتا غزل متری فرزشه دیرود

Juli (0)

دا فارغادف معادیه برای میامت بیدهٔ ترسیخ مکیلی یافت ، داین بیدنه معادره با برست به فت رتا زی کوشیدند کو گرفتن خوفت از بگدایی وغیر را در افت بهٔ میز مواند معلقی قالس کند که با امنین وقد این اما عصر معلفای اواید اسیار داد. باشد

انسان درداد مطامع فود مطرم دمان دوره ما دمد دورد أدريس فيسر دعم برقارر

و مقر مصروبه به مناف دیشته به مرجه این این نیم بیش می خداری دم دوره ی مدخی در شک در شار خداری میاد دان ن میدود ده ده در از بیگار به به این مرکز باک در شک در شار خداری در این می بدورد از دون برد تحد در اینکه اشراع شاه را زیاری شاه را زیاری باک در از داراده در از دون برد تحد در اینکه اشراع شاه را زیاری باک

مساریسربرادر درگفت کِندَ رق برسیدگی ایم کرد در در ندایجایی که برج فیربت بش که بردهای پزید شکارد دیگ که فات روانی خود و بشدارید دا براهیس جددی برایانت کشار و داداد

ان نصده دا دای تنا بخراند بوی توامیدیات که انسار در مادی باک لاز دروشام دوره ماجت بدر درم بی تنیا دران مختبه نالی رژات صطاعت درما می دران خرکت بی تند د عدر فرمیک و فطیر مردم امرد و دست فاند رس تعروری مالک تقده و فرده و و دارایسیایی در مردم طالبا امرالی و فراید فرماری کوند و داری تری عقید و فرد و برت و ارای افتاق و مقال در برده کاند و اندو فرورت و سایری فرایسی آسی و فرود و فرد ای ن می درگ مهران ای فرد شر :)

این نفو دصید ۱۱ مای فکرمدد میاسی جای فجیت نباییت ان دعیدمیاب و خفای او ۳۰ و و معدمادون دجا نشدید به بی جراند اسرای اشعا راگویشد با به دردد برشد. نعرکه زنگری که هم میت آن بودش دود تران طرفه ایرزی است دود و اطاف ای می میراند اگر میکرد و دنی نیشت و فرخت و دم بهش ایمک دارید و دادای ایری میراند و بدان قرار دند دود در در برای و بر وقت یا و ی شد در برزیا نیا و و دیرد و

ا فرند جری نیستان بی داند و کردیسی دانشش کاسی ریام میکنوریم ویت می دون میکندید

تا فرخو دوهد امی اگر برنوایی و بزدگی نیز نه آن . فرطان بزد برنیکوایی دباری نش نیمایی که دستان براند مردم ایست ۱۱ و ترخی نام در آن ای معراب معارف می مای برای کس میزید که معاربه شاه که فرات بزر مداداش دو ا (ای دو ۱ درزی ایا دیبا دیک بادرزیسسرددم مشال دون دو ازی آل بده که به دونامیک میون در چری کارد مشتول در ۲ شنانجان کود برای ولی در فوال در این شنای شنای ۲۰۰۰ شنانجان کود برای دالی در فوال در افزاری شنای شنای ۲۰۰۰

د مشیقت رکد خرابری با این ام بزشت را متصوری این بود که عبدارها دی بنام بیشم مردم سان و ما خد ادر او که خام ارد به این یست خده کلو درج دارد یا بیان با این گرزم الدین قام گذشته کسی افزستا و رکت رکتوبل را افزان الدون آ که درگشار دارد ۲۰ بین کند . کسی کنت از معادم بیم ادار این کا درایت عربی کا فرد ای

الله المال المساورية والمساورية والمساورة والمساورة والمساورة والمساورة والمساورة والمساورة والمساورة والمساورة المرسان المساورة والمساورة والمساورة والمساورة والمساورة والمساورة والمساورة والمساورة والمساورة والمساورة وال است دادی . با مرافعات مقام اعاضی دید کرنام ان نواد ما درانیا در او کنم بلد مرد و مقدات می برخی انجای خود بادخانهم در صاحب انداد داده در در انجای خود بادخانهم میکند می مردی برخی می در انجام میکند می میاند برخی می میاند برخی می این برخی می میاند برخی می نواندی ب

ادی انام نیادیاند و اولی ان به سری و سیاری دی ا دی انام نیادیاند و اولی انام دی این از بی انام دی این انتهای می این انتهای می این انتهای می این انتهای می این انتهای در انتهای انتهای در

> صنبت علی جون این گفت اجشند بی انی فرمد نا با سخ در ایشت تفرمادرد جا شی درب ست فده مین باسخ میدید ۵۰

ر صده طواتی و مروم آبان بد با علی سند. نداشانی دربرا برای ای به نوا بعدگر و میشداد سیست کدکنر مسیسیسیسیسیسی شده محمد و ادربا ای دروشاه ق د که طودا برش شا دارد اور مروشام کدارد: ؟ ای بچارهٔ تری درمهای ادرای ای سعار درسایش آبای ! داری ام مخصص خودا برا نها دی ؟ نوارشری ! رزگان او دی ب ایگادات دور زیر اخل می ناکست معارد با بگذیر در ادنها در شاید فراید وجود نزایت آب کد احسال نیاری م مدیر خفوص نیز انفاده داد ودکارین ادر چون ک

از تسده مکولت بالی خام برجد با به فرایلی نروه وزاهت مرا ماید برخ و دوند ۱۰ درویل اگر برزی نرو داکر داشتی ۱۱ درود می نیام ایرفت خطری ایس هدر در برش بهتر ا

ا مایشهای درجاب بچوی گذامشگی ازا وگرده بود اینا تی سردد رشتر مدافت مهامشهای مینی ازا مشاه دوا دراخانی با دکرده یک ازایکی اینا تی بهت کادماویه را مخاطب قواد داده میکس درباد دین با مشهوکید :

می جریاتی میں میں سے وردانہ رفطات برسیدنی درمی اجرائے کردی ہے۔ برسائنہ کرسٹرایان درمیانیان بردران میں سے رفطا

گرنامش (الحقول) بهت ماحدگ ! یزید افعال را بزاست دان چوراوزاد طلب کرد اعظو نرایها رگفته کسی دانگراد گرود افحاد را ندایشد نمرو « نید مرکفت حرس ! من خانت مکنم کوصاد به بسبی بر ترسان ، افعال بذیرفت وجدی رای انصاراب فت کرد هده میخان ایمن قراریس :

د نفس مردی کرنسداز نیستری و دو دادخی یای ونیا بی بهر و افزاند آزشها عب در الادری لیاسب برده ند . در او دونها ر ساخت و ونیش و بهر بینگرای در ادالا دیگر ترستراها بسین مرست . گروش کا دیاضی قر با کارایش بردرست و ما مت دون در سا و در برگار و واضارهای دادش.

جان ای فرنسترات میان برستر (قان رمان ایس برد) بستید دادی براد دود نزدگی در دف عامر و از مرروی درد مدکده فت: از در براه اس دایم می بی م سادیکت حات کمکرامت دجدی ایم کمویشده ۴۰ میان گفت اضلی گلان کردیک که خداست دخل در زینام دانشد بیمان کرزشت بهای براگذی گویرم دادن در براید استارکش بست ۴ میان کند آدی - معادیکت دیگی برای می برای ترفوام برید و در زیان هم کنی داد که اورا محضولات

جن فرمتاره نزدیک خود بدر فران مارد ایساند اطل ادار و این که در کن ار به نین ادا محضر برند کرد و فرمتاده بدرفت دجن اطلایستی برند بسد عجد دافت داخل کرد که از چنی دونی جودائتم ای بیزیک و ترک - درزان نزد مادر دفت بدوکت کی که دو می متا به دیگران داج می کند کا دروز مازویست؟ معادر بدیگت داد دختار برای می متا به دیگران داج می کند کا دروز مازویست؟ معادر بدیگت داد دختار با بیجا می کردیشت برندگت بی دول ؟ معدد کند کا

المراقع المراقعة المؤلفة في المراقعة المراقعة المراقعة المراقعة المراقعة المراقعة المراقعة المراقعة المراقعة ا المراقعة ال المراقعة ال

استه معمل عدد المستوان المستو المستوان المستوان

المراكبيري كما وسيقاني آلدود والكوالم ومن المالكوسية بين المؤولة المؤ

الما يون المادون التركيب المادون الموادد المادون الموادد المو

ا المن المنظم و المعلم و معلم من المنظم و المنظم المنظم و المنظم المنظم و المنظم و المنظم المداري و المنظم المنظم المنظم و المنظم المنظم و المنظم

ا المعرفين و بريد بالدمن الليمودين في قوائل حدود بالديان التخريب موال. ساء والمعربي " سند الدين المعرف في المعرف الدين و الدين و أن الم المعرف المعرفين المعرفين و أن المعرف الدين و المعرف المعرف المعرف المعرف المعرف المعرف المعرف المعرف المعرف الم المعرف المع

این جا نگرودادب زبان جربی ترسیداف به ندست مرای مخرستان درساید فکری ایجادگ کرسش زبان می دجه درمیان اعزام ساجه در آ

الدن وف ان رسيد به كان مداول مؤجام رسانيده برحد واروش ا خدا وزران مطلب ووات رائي توان مراكل باين الفر فردر واي عشر ماكد بنزل مقدم بود با شرح وبسط وافر موسى في احت باخر رسانيده ماد.













